

اصول اخلاقی در تدریس دانشگاهی^(۱)

مترجم: حمید روان‌بخش

چکیده

تردیدی نیست که ایجاد یک محیط سالم، آزاد و بدون دغدغهی خاطر برای بحث و یادگیری دانشجویان ضروری است و توان‌مندی یک استاد در گرو آن است که چنین محیطی را بتواند فراهم کند (لااقل در آنچه که در ارتباط تنگاتنگ با استاد است). عوامل و عناصر دیگری هستند که بیانگر این توان‌مندی می‌باشند از جمله: توان و قدرت ابتکار در روش تدریس تا جایی که استاد بتواند بین اهداف درس و دانشجویان ارتباط لازم را برقرار نماید؛ روش‌های آموزشی کارا و مؤثر را تسلط کافی؛ بر محتوای دروسی که ارائه می‌شود و همچنین استاد می‌باید که پیشرفت فکری و ذهنی دانشجویان را در زمینه‌ی تخصصی خویش مدنظر داشته باشد و... موارد مهم دیگر در ارتباط با آنچه که یک استاد در روش تدریس باید بداند، مدنظر این مقاله است که با عنوان «اصول اخلاقی در تدریس دانشگاهی» ارائه گردیده است.

۱. مقاله منتشر شده توسط انجمن تعلیم و تعلم در آموزش عالی دانشگاه بریتیش کلمبیای کانادا در سال ۱۹۹۶ با تجدیدنظر در سال ۲۰۰۰.

واژگان کلیدی

استاد، دانشجو، تسلط استاد بر دروس، روش تدریس، پیشرفت دانشجو، روابط استاد و دانشجو، رازداری استاد، ارزیابی دانشجویمان.

مقدمه

هدف این مقاله ارائه‌ی مجموعه‌ای از اصول اساسی اخلاقی است که مسؤولیتهای شغلی اساتید دانشگاه را در نقش آنان به عنوان معلم تعریف می‌کند.

در این مقاله اصول اخلاقی به عنوان راهنماییهای عمومی، آرمانها یا انتظاراتی که باید هرماه سایر شرایط و مسائل مربوطه در طراحی و تحلیل تدریس دانشگاهی ملحوظ گردد به صورت مفهومی مطرح شده است.

هدف از این مقاله تهیه‌ی فهرستی از مقررات خشک یا کد نظام‌مند رفتاری، همراه با مجازاتهای تجویز شده برای نقض قوانین - که به طور خود به خود در تمام شرایط بکار گرفته می‌شود و بر همه‌ی امور نهایی حاکم می‌باشد - نیست. همچنین این مقاله قصد نقض مفهوم آزادی علمی را ندارد، بلکه ترجیحا روشهایی را توصیف می‌کند که در این روشها آزادی علمی بتواند به صورت مسؤولانه عملی گردد.

بالاخره هدف این مقاله صرفا ارائه‌ی یک تقریب اولیه یا یک نوع «تغذیه‌ی فکری» است و الزاما محصول نهایی، که در زمان فقدان بحث و ملاحظه‌ی نیازهای محلی باید انتخاب گردد، نیست.

اصول اخلاقی در تدریس دانشگاهی، توسط انجمن تعلیم و تعلم در آموزش عالی ارائه گردید و مورد تایید برندگان جایزه‌ی ملی تدریس قرار

گرفته است. این مقاله توسط افرادی که فعالانه دارای تدریس دانشگاهی بوده‌اند تألیف شده است و با حمایت شرکت 3m کانادا بین اساتید دانشگاه‌های سراسر کانادا توزیع خواهد شد.

انجمن تعلیم و تعلم در آموزش عالی (STLHE) معتقد است که بکارگیری یک نظام اخلاقی، مشابه آن چه که در این مقاله توصیف شده است، برای مدرسين دانشگاهها (مثلا در رفع ابهام مرتبط با مسؤوليتهاي تدریس) سودمند خواهد بود و به طور مشخص به بهبود تدریس کمک خواهد کرد. به این دلایل انجمن تعلیم و تعلم در آموزش عالی (STLHE) توصیه می‌نماید که این مقاله به طور کامل در دانشگاه‌های کانادا با استفاده از نظرات اساتید، دانشجویان و مدیران مورد بحث و مذاقه قرار گیرد و این دانشگاه‌ها اتخاذ یا بکارگیری اصول اخلاقی تدریس را، نظیر آنچه در این مقاله توصیف شده، مورد ملاحظه قرار دهند.

اصل اول: توان‌مندی محتوایی (تسلط بر سرفصلها)

یک مدرس دانشگاه، سطح بالایی دانش موضوع تدریس (سرفصل درس) را حفظ نموده و تضمین نماید که محتوای درس؛ روان، دقیق، نمایانگر و با جایگاه آن درس در برنامه‌ی تحصیلی دانشجو متناسب باشد. این اصل به این معنی است که یک معلم، مسؤولیت حفظ توانمندی موضوع تدریس (یا اکتساب این توان‌مندی) را نه تنها در زمینه‌های علاقه‌ی شخصی بلکه در تمام زمینه‌های مربوط به اهداف درس یا اهداف نهایی آن به عهده دارد. متناسب بودن محتوای درس، مبین آن است که آنچه در آن درس حقیقتاً تدریس می‌شود با اهداف غایی تعیین شده‌ی درس همسویی

داشته و دانشجویان را برای درسهای بعدی - که این درس پیش نیاز آنها می باشد - به اندازه‌ی کافی آماده سازد. نمایانگر بودن محتوای درس دلالت بر آن دارد که سرفصلهایی که در آن اختلاف نظر یا اختلاف تفسیر وجود دارد، این محتوا قابل قبول و در جایگاه دورنمای درس قرار داشته باشد.

دستیابی به توانمندی محتوایی مستلزم آن است که معلم گامهای فعالی را برای به روز کردن اطلاعات مربوط به محتوای درس خود بردارد و از محتوای دروسی که پیش نیاز این درس و دروسی که این درس پیش نیاز آنها است مطلع باشد و زمینه‌های ارائه‌ی عناوین مهم و نقطه نظرات حائز اهمیت در این زمینه را به قدر کافی فراهم آورد.

مثال‌های خاص عدم موفقیت در اجرای اصل توانمندی محتوایی وقتی اتفاق می افتد که مدرس در موضوعاتی که تدریس می کند دارای پایه‌ی علمی کافی نباشد، زمانی که مدرس، مدرک پژوهشی تایید کننده یک نظریه یا سیاست اجتماعی مورد علاقه‌ی خود را سوء تفسیر نماید، یا زمانی که مدرس، مسؤول بررسی پیش نیاز این درس باشد، فقط به تدریس عناوینی می پردازد که مورد علاقه‌ی شخصی خود اوست.

اصل دوم: توانمندی روش تدریس

یک معلم، که در روش تدریس توانمند باشد، بین اهداف درس و دانشجویان ارتباط برقرار می کند، از روشها یا راهبردهای آموزشی جایگزین آگاهی دارد و روشهای آموزشی را انتخاب می کند که بر حسب شواهد پژوهشی (شامل پژوهشهای شخصی یا خود انعکاسی) برای نیل به اهداف درس در کمک به دانشجویان مؤثر و کارآمد باشند.

این اصل مبین آن است که یک معلم علاوه بر دانستن موضوع مطلب درس، از دانش و مهارت‌های کافی روش تدریس از جمله انتقال و ارتباط اهداف درس، انتخاب روش‌های آموزشی کارا و مؤثر، ایجاد فرصت برای تمرین و بازخورد و پرداختن به تنوع دانشجویی برخوردار باشد. اگر تسلط بر یک مهارت مسلّم (مانند تحلیل بحرانی، طراحی آزمایش و تجربه) بخشی از اهداف درس باشد و در ارزیابی و نمره دادن دانشجویان مورد ملاحظه قرار گیرند، معلم فرصت کافی را برای دانشجویان در طول درس برای تمرین و دریافت بازخورد آن مهارت فراهم آورد. اگر شیوه‌های یادگیری برای دانشجویان مختلف یا گروه‌های مختلف دانشجویی تفاوت عمده دارد، معلم از این تفاوتها آگاه بوده و در صورتی که عملی باشد شیوهی تدریس خود را بر این مبنا تغییر دهد.

برای حفظ توانمندی روش تدریس، مدرس با توجه به راهبردهای تدریسی که به دانشجویان در یادگیری دانش و مهارت‌های مربوطه کمک کند بصورت فعال گام بر می‌دارد و فرصت آموزشی یکسانی را برای گروه‌های مختلف دانشجویی فراهم می‌آورد. این امر ممکن است شامل مطالعه‌ی ادبیات آموزشی عمومی یا تخصصی، شرکت در کارگاهها و کنفرانس‌های آموزشی یا تجربه روش‌های تدریس جایگزین برای یک درس معین یا یک گروه خاص دانشجویی گردد.

نمونه‌های خاص عدم موفقیت در عملی کردن اصل توانمندی تدریس شامل روش آموزشی یا روش ارزیابی است که با اهداف تعیین شده‌ی درس (بطور مثال استفاده از امتحاناتی که صرفاً شامل مطالب حفظی است در حالی که هدف اصلی درس آموختن مهارت‌های حل مشکل می‌باشد)

نامتجانس بوده و نمونه‌ی دیگر آن که؛ عدم موفقیت در دادن فرصت کافی به دانشجویان برای تمرین یا یادگیری مهارتهایی است که در اهداف نهایی درس گنجانده شده و در امتحان آخر ترم مورد آزمون قرار خواهد گرفت.

اصل سوم: پرداختن به عناوین حساس

باید به عناوینی که دانشجویان آنها را احتمالاً حساس یا ناراحت کننده می‌بینند به شیوه‌ای مثبت، آزاد و صادقانه پرداخت.

در بین سایر موارد؛ این اصل به این معنی است که معلم از مسائل خارج درس در می‌یابد که یک عنوان خاص حساس بوده و توضیح می‌دهد که چرا لازم است آن را در سرفصلهای درس بگنجانند. به علاوه معلم دیدگاه خود را درباره‌ی آن مسأله‌ی خاص شناسایی و آن را با رویکردها یا تفاسیر جایگزین مقایسه نموده و بدینوسیله دانشجویان را برای درک پیچیدگی آن مسأله و مشکل دستیابی به یک نتیجه‌ی عینی واحد، مجهز و آماده نماید.

نهایتاً به منظور ایجاد یک محیط آزاد، سالم و بدون دغدغه برای بحث کلاسی، معلم همه‌ی دانشجویان را به ابراز موضع و نظر خود درباره‌ی آن مسأله دعوت نموده و به دانشجویان - حتی در صورت لزوم به آنهایی که مخالفت می‌نمایند - احترام گذاشته و آنان را به احترام به یکدیگر تشویق نماید.

بعنوان مثال از یک عنوان حساس، ممکن است تحلیل شعرهای خاصی از جان دان (John Donne) باعث ناراحتی در بین دانشجویانی که رگه‌های نژادپرستانه را در تفسیر استاد درس حس می‌کنند گردد، خصوصاً اگر این تفسیر بعنوان قرائتی کاملاً صحیح و مستند از آن شعر ارائه گردد. در نتیجه

ممکن است بعضی دانشجویان؛ کلاس را مجموعه‌ای انحصاری و بسته نه اینکه باز و غیر انحصاری تلقی نمایند. گزینه‌ی منطقی پیشنهادی این است که تحلیل استاد از آن شعر توسط بحث آزاد در کلاس و ارائه‌ی تفاسیر ممکن از سوی موافقین و مخالفین انجام شود.

نمونه‌ی دیگری از یک عنوان حساس زمانی اتفاق می‌افتد که در یک کلاس روانشناسی رشد، فیلمی از صحنه‌های سوءاستفاده از کودکان، بدون اعلام قبلی نمایش داده شود. با این فرض که چنین فیلمی دارای نقش مؤثر روش تدریس باشد، ناراحتی و نارضایتی دانشجویان را می‌توان با آگاه کردن آنان از محتوای فیلم قبل از نمایش و توضیح اینکه چرا چنین فیلمی در برنامه‌ی تحصیلی آنان گنجانده شده است و با ایجاد فرصتهای لازم برای دانشجویان جهت ابراز واکنش‌های خود در مقابل آن فیلم به حداقل رساند.

اصل چهارم: پیشرفت دانشجو

مسئولیت مهم معلم کمک به پیشرفت فکری و ذهنی دانشجو حداقل در زمینه‌ی تخصص آن معلم و اجتناب از اعمالی نظیر تبعیض و استعمار که از پیشرفت دانشجو بکاهد می‌باشد. *مرکز جامع علوم انسانی*

طبق این اصل، اساسی‌ترین مسئولیت معلم طراحی دستورالعملی است که یادگیری را تسهیل نموده و باعث تشویق استقلال فکری و خوداتکایی در دانشجویان گردد، دارای برخوردی احترام‌آمیز و توأم با حفظ شأن دانشجو باشد و از اعمالی که بطور غیرقابل توجیه از پیشرفت دانشجو بکاهد اجتناب کند.

عدم موفقیت حفظ مسئولیت در قبال پیشرفت دانشجو زمانی اتفاق

می‌افتد که معلم بدون آمادگی وارد کلاس شده و آموزش مؤثری را طراحی نموده، دانشجویان را وادار کند که یک نقطه نظر یا ارزش خاصی را بپذیرند یا نتواند تفاسیر نظری جایگزینی را مورد بحث قرار دهد.

(همچنین اصول ۱ و ۲ و ۳ را ببینید)

نمونه‌های غیر بارزتر عدم موفقیت در قبول مسؤلیت پیشرفت دانشجو ممکن است زمانی اتفاق افتد که معلمین، اختلاف توان تشخیص بین خود و دانشجویان را نادیده گرفته و به شیوه‌هایی عمل کنند که به استثمار دانشجویان یا بدنامی آنان بینجامد. چنین رفتارهایی شامل موارد ذیل است و با اهداف آموزشی درس غیر مرتبط می‌باشد:

تبعیض نژادی و جنسی، تذکرات توهین‌آمیز در مقابل دانشجویان، استفاده‌ی انحصاری از تألیف مقاله یا کتاب منتشر شده‌ای که با همکاری دانشجو طراحی، اجرا و مورد پژوهش قرار گرفته است، تعیین و واگذاری کار پژوهشی به دانشجویان که در جهت اهداف و منافع مدرّس باشد.

در بعضی موارد، مسؤلیت مدرّس در کمک به پیشرفت دانشجو می‌تواند با مسؤلیت‌های سایر قسمت‌ها از قبیل دانشگاه، مقررات آموزشی یا جامعه بطور کلی در تضاد قرار گیرد. به طور مثال چنین چیزی می‌تواند وقتی رخ دهد که یک دانشجوی ضعیف، تقاضای توصیه‌نامه‌ای برای ادامه‌ی تحصیل خود داشته و یا وقتی که دانشجویی با ناتوانیهای یادگیری، تقاضای دریافت تسهیلاتی است که لازمی آن تغییر استانداردهای نمره دادن یا موارد لازم فارغ‌التحصیلی می‌باشد. قوانین صریح و سختی که به چنین موقعیتهایی حاکم باشد وجود ندارد. معلم باید به ارزیابی مسؤلیتهایی که با یکدیگر در تضاد هستند پرداخته و احتمالاً با افراد دیگر

مشورت نماید و به یک تصمیم مستدل برسد.

اصل پنجم: روابط متقابل با دانشجویان

به منظور اجتناب از تضاد منافع، یک معلم نباید وارد روابط دو جانبه با دانشجویان - که ممکن است از پیشرفت دانشجو بکاهد یا منجر به مطلوب‌گرایی حقیقی و منفعت‌طلبی معلم گردد - بشود.

این اصل به این معنی است که مسؤلیت معلم حفظ روابطی با دانشجویان است که روی اهداف تدریس و نیازهای علمی متمرکز گردد. بارزترین مثال رابطه‌ی دو طرفه - که به احتمال زیاد بیطرفی معلم را تضعیف می‌کند و یا باعث کاهش پیشرفت دانشجو می‌شود - داشتن هر نوع رابطه‌ی نزدیک شخصی با یک دانشجوی کلاس است. سایر روابط متقابل بالقوه مشکل‌ساز شامل موارد ذیل است:

قبول نقش تدریس (یا نمره دادن) با توجه به عضوی از بستگان درجه‌ی یک خانواده، یک دوست نزدیک یا فردی که علاوه بر این یک مشتری، بیمار یا شریک تجاری معلم محسوب می‌شود، برقراری رابطه‌ی اجتماعی بیش از حد با دانشجویان خارج از کلاس چه به صورت فردی یا گروهی، قرض دادن پول به دانشجویان یا قرض گرفتن پول از آنان، دادن هدیه به دانشجویان یا قبول هدیه از آنان و معرفی یکی از ضروریات درس که دانشجو در حرکت سیاسی مورد حمایت مدرس شرکت نماید. حتی اگر معلم بر این باور باشد که وی در چنین موقعیت‌هایی حالت بیطرفی خود را حفظ می‌کند، ولی حس منفعت‌طلبی که در سایر دانشجویان القا می‌شود به همان اندازه منفعت‌طلبی و بی‌عدالتی واقعی آن دارای فاجعه‌ی آموزشی می‌باشد. اگر

معلم علی‌رغم تلاش‌هایش در رابطه‌ی متقابل با دانشجو درگیر شود، بایستی هر چه زودتر مسؤول مافوق خود را در جریان چنین واقعه‌ای قرار دهد تا اینکه ترتیبات جایگزینی برای نظارت یا ارزیابی آن دانشجو فراهم گردد. اگر چه ایجاد روابط حسی خوب با دانشجویان و تعامل با آنان چه در داخل و خارج کلاس دارای فواید آموزشی معینی می‌باشد، مخاطرات جدی استثمار، مسامحه در مورد استانداردهای علمی و آسیب به پیشرفت دانشجو را به همراه دارد. این مسؤولیت معلم است که از بروز چنین خطراتی در برخورد منافع واقعی یا خیالی جلوگیری به عمل آورد.

اصل ششم: رازداری

نمرات، سوابق حضور و غیاب دانشجویان و روابط خصوصی با آنان بعنوان مسائل محرمانه تلقی می‌شوند و صرفاً با رضایت دانشجو یا براساس مقاصد قانونی دانشگاهی یا وجود دلایل منطقی بر این باور که بروز چنین اطلاعاتی به نفع دانشجو یا مانع آسیب به دیگران می‌باشد می‌توانند افشا گردند.

این اصل بیان می‌کند که دانشجویان در روابط خود با معلمین باید دارای همان سطح رازداری که بین دکتر و بیمار و وکیل و موکل وجود دارد، باشند. نقض اصل رازداری در رابطه‌ی معلم و دانشجو باعث بی‌اعتمادی دانشجویان به معلمین می‌گردد و انگیزه‌های علمی را کاهش می‌دهد. هر گونه مقررات یا سیاستهای تعیین شده در ارتباط با محرمانه بودن سوابق دانشجویان، باید در ابتدای ترم تحصیلی بطور کامل برای دانشجویان روشن و به اطلاع آنان رسانده شود.

این مسأله ممکن است مورد بحث باشد که در صورت عدم وجود دلایل کافی (یعنی رضایت دانشجو، هدف قانونی یا منفعت دانشجو) هر یک از موارد ذیل می‌توانند بعنوان نقض مقررات حالت محرمانه تلقی شوند:

قرار دادن سوابق علمی دانشجو در اختیار یک کارفرما، محقق، یا پژوهشگر خصوصی، بحث کردن درباره‌ی نمرات یا مشکلات علمی دانشجو با دیگر عضو هیات علمی دانشکده، استفاده از تجارب انتقال یافته از سوی دانشجو بطور خصوصی بعنوان مطالب تدریس یا تحقیق.

همچنین رها کردن اوراق امتحانی دانشجو بصورت انبوه در خارج از دفتر، این امکان را فراهم می‌آورد که هر دانشجویی از نمره‌ی دیگری مطلع شده و بدین ترتیب حالت رازداری و محرمانه بودن نمرات فردی دانشجو رعایت نشود. برای پیشگیری از وقوع این مشکل می‌توان از دانشجویان خواست تا در طول ساعات اداری اوراق خود را دریافت کنند یا اینکه اوراق امتحانی را بدون نمره یا بدون ثبت نمره بر روی صفحه‌ی اول به آنان بازگردانند.

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اصل هفتم: احترام به همکاران

یک معلم در دانشگاه به شأن همکاران خود احترام می‌گذارد و با آنان در جهت تأمین منافع رشد و پیشرفت تحصیلی دانشجو به همکاری و همیاری می‌پردازد.

این اصل به منزله‌ی آن است که در تعامل بین همکاران در خصوص تدریس، مسأله‌ی قابل توجه همانا پیشرفت تحصیلی دانشجویان می‌باشد. عدم توافق بین همکاران در ارتباط با تدریس در صورت امکان بدون آسیب

به پیشرفت تحصیلی دانشجو باید بطور خصوصی حل و فصل گردد. اگر معلمی سوء ظن دارد که همکاری وی فاقد توان مندی لازم می باشد یا اصول اخلاقی در تدریس را نقض نموده است، آن معلم مسؤولیت تحقیق در مورد آن مسأله را تقبل نموده و قبل از اتخاذ هر عملی یا تصمیمی با آن همکار به طور خصوصی به مشورت می پردازد.

نمونه‌ی خاص عدم رعایت احترام به همکاران زمانی اتفاق می افتد که یک معلم نظرات توهین آمیز غیر موثقی را درباره‌ی توان مندی معلم دیگر در کلاس خود بیان نماید. بطور مثال استاد «الف» به دانشجویان بگوید که اطلاعات ارائه شده به آنان در سال گذشته توسط استاد «ب» بی فایده بوده و در این درس با اطلاعات صحیحی توسط استاد «الف» جایگزین خواهد شد. سایر نمونه‌های عدم رعایت این اصل زمانی است که یک کمیته‌ی تحصیلی از پذیرفتن درسهایی از بخش‌های دیگر - که با بخش خود آنها در ارائه‌ی درس رقیب می باشند - امتناع ورزند یا استاد X اجازه ندهد که دانشجو با استاد Y که مورد علاقه‌ی استاد X نیست درس بگیرد، اگر چه آن درس برای دانشجو مفید باشد.

اصل هشتم: ارزیابی معتبر از دانشجویان

نظر به اهمیت ارزیابی کارایی دانشجو در تدریس دانشگاهی و در شغل و زندگی دانشجویان؛ مدرسین مسؤولیت دارند اقدامات کافی انجام دهند تا تضمین گردد که ارزیابی دانشجویان؛ معتبر، آزاد، عادلانه و متجانس و همسو با اهداف درس باشد.

این اصل به منزله‌ی آن است که معلم باید از پژوهش در خصوص مزایا و

مضرات روشهای جایگزین ارزیابی آگاه باشد (از جمله پژوهش فردی یا خود انعکاس) و براین اساس معلم به آن فنون ارزیابی می پردازد که با اهداف درس همسو و در عین حال تا حد ممکن قابل اطمینان و معتبر باشد، بعلاوه روند ارزیابی و استانداردهای نمره دادن باید بطور روشن در آغاز درس به دانشجویان منتقل گردد و غیر از موارد نادر هیچ گونه انحرافی از روند اعلام شده وجود نداشته باشد. امتحانات، اوراق و تکالیف دانشجویان باید به دقت و عادلانه با استفاده از سیستم منطقی نمره گذاری - که قابل انتقال به دانشجویان باشد - نمره داده و رتبه بندی گردند. بوسیله ای ابزاری مناسب با تعداد دانشجویان کلاس، در مورد عملکرد دانشجویان در فواصل زمانی منظم در طول درس، بازخورد مناسب و سریع تهیه و در خصوص اینکه چگونه کار آنها نمره داده می شود به دانشجویان توضیح مناسب داده شود و پیشنهادهای سازنده ای درباره ای چگونگی ارتقاء هر یک از آنان در درس ارائه گردد. بدین ترتیب معلمین در نوشتن توصیه نامه برای دانشجویان خود بیطرف و منصف می باشند.

نمونه ای از ارزیابی، که اخلاقاً سوال برانگیز است، نمره گذاری برای دانشجویان در مهارتهایی است که بخشی از اهداف اعلام شده ای درس نبوده و یا فرصت کافی در طول ترم برای آن مهارتها اختصاص نیافته است. اگر قرار است که دانشجویان در امتحان نهایی درس، مهارتهای پژوهشی مهمی را از خود بروز دهند، باید قبلاً فرصت یادگیری آن مهارتها در طول ترم به آنان داده شود.

نمونه ای دیگر نقض ارزیابی معتبر، وقتی اتفاق می افتد که اعضای دانشکده - که دو بخش متفاوت یک درس را تدریس می کنند - دارای

استانداردهای نمره دادن یا روشهای ارزیابی بسیار متفاوت باشند، به گونه‌ای که دانشجویی با یک سطح کارایی علمی نمرات نهایی بسیار متفاوت در دو بخش را اخذ نماید.

اصل نهم: احترام به مؤسسه‌ی آموزشی

در خصوص منافع پیشرفت دانشجو؛ یک مدرّس دانشگاه باید از اهداف، سیاستها و استانداردهای آموزشی مؤسسه‌ای که در آن تدریس می‌کند، آگاه بوده و به آنها احترام بگذارد.

این اصل بیانگر این است که یک مدرس در مسؤولیت جمعی تلاش به نفع دانشگاه، بطور کلی و حفظ اهداف و استانداردهای دانشگاه و تعهد نسبت به سیاستها و مقررات دانشگاه، در خصوص تحصیلات دانشجویان شریک می‌باشد.

نمونه‌های خاص عدم رعایت اصل احترام به مؤسسه‌ی ذیربط عبارت است از:

فعالیت‌کاری بسیار زیاد در خارج از دانشگاه، که این امر با مسؤولیت‌های تدریس دانشگاهی در تضاد است و ناآگاه بودن از یا نادیده گرفتن مقررات معتبر دانشگاهی در تمهید سرفصلهای درس، برنامه‌ریزی امتحانات یا رفتار ناشایست علمی.